



رساله‌های سیاسی - اسلامی در ایران معاصر

تاریخ دریافت: ۸۵/۶/۱۴

تاریخ تأیید: ۸۵/۷/۱۹

دکتر سید محمد علی حسینی زاده*

گفتار اول: رساله‌های سیاسی - اسلامی در دهه بیست

در فضای نسبتاً آزاد سال‌های اولیه دهه بیست انتشار آثار و مقالات ضد دینی افزایش یافت و جامعه مذهبی را با سیل پرسشها و شبهات جدید روبرو کرد و اندیشمندان مذهبی را به تامل واداشت. در این زمان کسروی مشهورترین سردمدار جریان ضد مذهبی محسوب می‌شد. وی به خصوص در دو کتاب شیعیگری و در پیرامون اسلام که در سال ۱۳۲۳ منتشر شدند اسلام و تشیع را به نقد کشید. نوشته‌های کسروی واکنشهای شدیدی را در پی داشت و سرانجام به قتل او منجر شد. در کنار وی علی اکبر حکمی زاده با انتشار جزوه‌ای کوچک به نام اسرار هزار ساله موجی از پاسخگویی در میان نیروهای مذهبی را به دنبال آورد. حکمی زاده در این کتاب نقدهای خود را به صورت سوال منتشر کرده و از علما خواسته بود به این سوالات پاسخ دهند.^۱ کسروی و حکمی زاده لبه تیز حملات خود را متوجه علما و جایگاه آنان در مذهب شیعه کردند و از جمله مساله ولایت فقیه و عدم مشروعیت حکومت در عصر غیبت و حقوق سیاسی فقها در عصر غیبت را به نقد کشیدند. این در حالی بود که در این زمان در حوزه‌ها این تفکر تقریباً فراموش شده بود و علما و مراجع وقت با تاسی به آیت الله حائری از حقوق سیاسی فقها سخنی به میان نمی‌آوردند. اما پرسشها و تردیدهایی که از سوی

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه مفید.



کسروی و حکمی‌زاده مطرح شد علما را واداشت در مورد ماهیت حکومت اسلامی و نقش فقها به تامل جدی بپردازند. بنابراین موج پاسخگویی به کسروی به تدوین رساله‌هایی منجر شد که در آنها از حکومت اسلامی سخن به میان می‌آمد و در این رساله‌ها بود که ظاهراً برای اولین بار به طور مشخص از این مفهوم استفاده می‌شد. بدین ترتیب اولین رساله‌های اسلام سیاسی در ایران عمدتاً در پی پاسخگویی به کسروی و حکمی‌زاده تدوین شدند. در اینجا گزارشی اجمالی از این رساله‌ها را ارائه خواهیم کرد.

۱. رساله درد ایرانیان دوا نمی‌شود مگر با انقلاب فکری (کمالی سبزواری ۱۳۲۳).

به نظر کمالی سبزواری بهترین راه علاج اصلاح احوال عمومی و خصوصی مردم خواه در تمام دنیا یا در یک کشور بالخصوص عملی کردن قوانین اساسی و سیاسی اسلام است. اسلام جامع‌ترین برنامه زندگی است که وصول به سعادت را تامین و تضمین می‌کند چرا که اولاً جامع بین سیاست و اخلاق است یعنی هم فرد را در عالم شخصی منزله و تربیت می‌کند و هم او را در عالم اجتماع مقید به قانون بار می‌آورد.^۲ به نظر وی مدینه فاضله چیزی جز مدینه اسلامی نیست که عملی‌ترین برنامه‌اساسی و کامل‌ترین نقشه‌های سیاسی و اجتماعی را در بر دارد و:

به قدری ماهرانه و کامل تنظیم شده که با طبیعت بشر به خوبی سازش دارد و مانند ذات نوع انسانی جامع ملک و ملکوت است. برای عملی شدن این نقشه بزرگ اسلام یک راه بسیار خوبی را هم پیدا کرده که به سرعت برق یعنی در زمان مختصری پانزده سال این تشکیلات مدنی را در یک کشور پهناور می‌تواند عملی کند و آن توأم کردن دین و سیاست است زیرا اگر دولت اسلامی تشکیل گردد و تمام برنامه‌های اسلامی را به معرض عمل گذارد ملت به زودی تربیت شده و از هر جهت امور اجتماعی رو به کمال حقیقی سیر خواهد کرد.^۳

او محور اصلی اجرای برنامه‌های اسلامی را توأم ساختن دین و سیاست می‌داند و از کسانی که قایل به تفکیک این دو هستند انتقاد کرده و می‌گوید آنها که می‌گویند دین را از سیاست باید جدا کرد راه خطایی می‌پیمایند علت این فکر نیز «عدم انس به مطالب دینی است یعنی نمی‌دانند که قرآن چه آورده و خیال می‌کنند که قرآن فقط کتابی است که دستور عبادات صوم و صلوه را داده است و مطالبش دور همین موضوعات می‌گردد».^۴ به نظر وی دولت اسلامی مخلوطی است از سوسیالیسم و دموکراسی و به زبان وی جامع است بین «اشتراکی مطلق و اعتدالی مطلق و یگانه تشکیلاتی است که هر کس از سیاسیون عالم به اصطلاح امروز چه دست چپی باشد چه دست راستی گم گشته خود را در آن می‌یابد». در این حکومت رییس دولت البته اگر قبلاً تعیین نشده باشد از طریق انتخاب مستقیم مردم تعیین می‌شود و مردم باید از او اطاعت کنند وی تاکید می‌کند که:

دولتی را می‌توان اولی الامر و واجب الاطاعه دانست که از آن ملت باشد و به زور خود را بر ملت تحمیل نکرده باشد. اداره امور نیز با شورا است شورای عمومی و همگانی که در مسایل مهمه و وقایع بزرگ تشکیل می‌شود ولی در مواقع عادی شورای خصوصی مرکب از وجوه ملت و اعضای دولت درست می‌شود. دولت مجری احکام اسلامی است و قانون اسلامی دایمی است.^۵

۲. رساله توحید کلمه و وحدت ملی ایران اداره نمی‌شود مگر به اجرای قوانین اسلام (خالصی زاده)

این رساله به قلم خالصی زاده از علمای فعال در دوره رضاشاه و سالهای دهه بیست نوشته شده و در روزنامه رعد امروز به چاپ رسیده است. محور کلی رساله دعوت ایرانیها به وحدت کلمه حول قوانین و تعالیم اسلام و اثبات برتری اسلام بر سایر مکاتب و ایدئولوژی‌ها است. وی در این رساله به جدایی مردم از دولت در طی سالهای پس از مشروطه اشاره کرده و آن را ناشی از بی دینی حاکمان و عدم رعایت احکام اسلامی می‌داند.^۶ به نظر وی حاکمان چون از مبانی اسلام دور شده اند نتوانسته اند مشکلات اقتصادی و سیاسی و قضایی مملکت را حل کنند و لذا «بعد از گذشت چهل سال از آغاز مشروطیت، ایران را هزاران سال به دوره‌های بربریت و به قهقرا سوق داده‌اند و به جای تجدد ارتجاع و کهنه پرستی را نشاندهند و نتیجه این وضعیت دوری مردم و مسلمین از اسلام و حقایق مذهبی بود». خالصی زاده معتقد است فقط اسلام می‌تواند عالم را اداره و منظم نماید و به شاهراه سعادت سوق دهد.^۷ بنابراین:

چاره گرفتاری‌های بشر منحصر به اجرای قوانین اسلام است و بشر جز این راهی در پیش ندارد قانون اداری حقوقی و اجتماعی اگر به دست بشر و به فکر انسان تنظیم و وضع شود عالم را به هلاک و دمار سوق و آبادانی را به ویرانی و خرابی مبدل می‌سازد.^۸

وی در بخش دیگری از رساله اختلافات موجود بین ایرانیان را ناشی از ترک اوامر الهی و جهل زمامداران و تقلید کورکورانه از غرب می‌داند و نماز جمعه، حج، نماز عید و نماز جماعت را راههای مناسبی برای جلوگیری از اختلاف تلقی می‌کند. خالصی زاده تعدد احزاب را نیز نمی‌پذیرد و آن را عامل تفرقه محسوب می‌نماید و آرزو می‌کند به جای احزاب مختلف یک حزب تشکیل شود و اسم آن حزب الله باشد.^۹

۳. رساله اسلام و مفهوم حقیقی حکومت ملی (خالصی زاده)

خالصی زاده این رساله را دو ماه بعد از رساله قبلی منتشر کرد. در این رساله وی از توضیح انواع حکومت‌های فردی و مشروطه و قرآنی شروع می‌کند و حکومت فردی را بدترین انواع حکومتها



می‌داند «و لو اینکه حاکم عادل عدول باشد چه رسد به اینکه حاکم خودسر و پرشهو و طماع و بی عقل و بی دین باشد در آن وقت عذاب الیم به امتی که حاکمش این طور است نازل می‌شود».^{۱۰} بنابراین اعلم بودن حاکم ارتباطی به نوع حکومت ندارد و آن چه از نظر خالصی زاده اصل می‌نماید ساختار و نوع نظام حکومتی است و اگر این سیستم فردی باشد حقانیت خود را از دست می‌دهد حتی در صورتی که یک حاکم اعلم و عادل در راس آن قرار داشته باشد. در مقابل حکومت و حاکمیت فردی حکومت و حاکمیت ملی قرار دارد. به نظر وی همه عقلا و فلاسفه و ادیان متفق هستند که حاکمیت ملی بهترین طرز حکومتهاست و این امر از «مسلمات عقلا و علمای اداره و اجتماع و حقوق است و همه متفقا کوشش کرده اند که حاکمیت ملی را به جای حکومت فردی تاسیس کنند و لکن در این که به چه نحو و چه طرز حکومت ملی به وجود آورند دچار اختلاف شده‌اند». وی معتقد است حقیقت حاکمیت ملی به معنای اتم و اصول آزادی به نحو اکمل فقط در قرآن مجید و احادیث شریفه اسلامی وجود دارد.^{۱۱} به نظر وی هر چند اصول سوسیالیستی و دموکراسی از طرز حکومت‌های دیکتاتوری و خود سری به مراتب بهترند لکن حاکمیت ملی حقیقی و آزادی کامل در آن اصول تامین نمی‌شود و تامین آن منحصر به کاربرد تعالیم قرآن است مخصوصاً «در این عصر که جامعه بشر مانند یک خانه شدند و مکتشفات و مخترعات تمام بشر را به هم نزدیک کرده‌اند».

در این رساله با این که بارها از مفهوم حاکمیت ملی و آزادی استفاده می‌شود ولی تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است. مسلم این است که خالصی زاده حاکمیت ملی را مترادف با حاکمیتی می‌داند که در آن احکام اسلامی و اصول قرآنی پیاده شود. وی این اصول و احکام را که سبب برتری حکومت قرآنی بر دیگر انواع حکومتها می‌شود چنین برمی‌شمارد:

۱. لغو امتیازات نژادی و زبانی؛
۲. تساوی در اموال: به نظر شرع اسلام تمام مال روی زمین نصیب تمام مردم است؛
۳. اجرای عدالت در باره همه به عنوان اصل اساسی دین اسلام؛
۴. جنگ؛
۵. وظیفه حکومت اسلامی و حقوق آن در قبال ملت و وظیفه ملت در برابر آن؛
۶. شورا در حکومت.

در نهایت وی به بیان صفات زمامدار خوب برای ایران می‌پردازد:

برای ایران زمامداری می‌خواهیم که از وضعیت دنیا باخبر و به علوم اقتصادی کنونی عالم و به قوانین اسلام مطلع و شجاع و با شهامت باشد و قوانین اسلامی را کاملاً و مخصوصاً در امور اقتصادی ایران مجری بدارد و ایران را از هلاکت نجات دهد. اهالی ایران را در رستگاری و

رفاهیت و برادری بگذارد و اختلاف و تشتت کلمه را مرتفع سازد و وحدت ملی حقیقی را ایجاد نماید. در این صورت حکومت و حاکمیت ملی حقیقی به وجود می‌آید زیرا که حاکمیت ملی بر اقتصاد ملی توقف دارد.^{۱۲}

به نظر وی حاکم باید «اعلم علمای مملکت و داناترین آنها و متقی و پرهیزکار، شجاع و علاقمند و فداکار بوده و طمع به ریاست و مال دنیا نداشته باشد و تمام اوقات خود را برای آسایش و رفاهیت عموم می‌ذول دارد و اهل لهو و لعب و عیاشی نباشد». خالصی زاده اما در مورد چگونگی انتخاب این حاکم سخنی نمی‌گوید.

بخش دیگری از این رساله به بیان حقوق و وظایف مردم اختصاص دارد. به نظر او تکلیف رعیت در مقابل چنین حاکمی اطاعت محض و تسلیم و مساعدت و بذل جان و مال در آن دسته از کارهای حکومتی است که منظور از آنها خیر و صلاح رعیت است.

رابطه دیگری که به نظر وی بین مردم و حاکم وجود دارد شورا است. خالصی زاده برخلاف رساله‌های دوره مشروطه که بدون ارائه تعریف مشخصی از شورا آن را مبنای مشروعیت حق رای مردم و مشروعیت انتخابات می‌دانستند شورا را به معنای مشورت حاکم با مردم می‌داند. به نظر او حاکم موظف به مشورت با ملت است و تصمیم قطعی را باید بعد از مشورت بگیرد. هدف از مشورت مصونیت از خطا و ایجاد الفت و وحدت ملی است.

از نظر خالصی زاده شورا به معنای مشورت کردن است و لذا با تعریف رایج که شورا را به انتخاب حاکم و مشارکت سیاسی مردم تفسیر می‌کند مخالف است و بنابراین اصل در حکومت و دولت اسلامی شورا به معنای مشورت است و نه آن تعبیری که از آن به حق انتخاب موکلین توسط مردم تعبیر می‌شد.

نکته دیگر وجود رابطه دوسویه و طرفینی در مشورت بین حکام و مردم است یعنی همان گونه که پادشاه یا حاکم خودسرانه نمی‌تواند هیچ حکمی صادر کنند و باید در هر حکم با تمام ملت مشورت نمایند همچنین «ملت مسلمان نیز خودسرانه نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد مگر با رجوع به زمامداران و متصدیان امور. کار خودسرانه کلیتاً در اسلام حرام است».^{۱۳}

بنابراین با توجه به تعریفی که او از شورا ارائه می‌کند نمی‌تواند با مدافعین و توجیه‌گران مشروطه همراه باشد زیرا اساس مشروطه بر انتخاب مردم و مشارکت سیاسی آنان در حکومت قرار دارد و نه بر ارائه مشورت به حکام و یا مشورت گرفتن از آنان در اعمال فردی.^{۱۴}

۴. کشف اسرار (امام خمینی)

این کتاب در پاسخ به کتاب اسرار هزارساله حکمی‌زاده در سال ۱۳۲۳ منتشر شد. از آن جا که



بخشی از پرسشهای این کتاب به جایگاه روحانیون در جامعه و رابطه آنان با حکومت بازمی‌گشت در کشف اسرار به طور گسترده‌ای به این مساله پرداخته شده است. حکمی زاده گفته بود که روحانیون همواره حکومت را حق خود دانسته و حکومت‌های موجود را جایز تلقی کرده و مزاحم پیشرفت آنها و جامعه بوده‌اند و مردم را در رابطه با دولت به تردید و دودلی دچار کرده و از پرداخت مالیات برحذر داشته‌اند. امام در پاسخ به این اشکالات هم به اندیشه سیاسی خود اشاره می‌کند و هم موضع علما را در قبال حکومت توضیح می‌دهد.

به نظر امام خمینی چون خداوند آفریدگار بشر است، از مصالح بندگان آگاه بوده و بهترین قانونگذار محسوب می‌شود و کسی جز خدا حق حکومت بر دیگری و حق قانونگذاری ندارد. به نظر ایشان خدا به حکم عقل باید برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند و «این قانون همان قوانین اسلام است که برای همیشه وضع شده است».^{۱۵} از منظر امام خداوند حق حکومت را به پیامبر و ائمه و در زمان غیبت کبرا به فقیه داده است و علمای شریعت که در قرآن و احادیث امین بر حلال و حرام تلقی شده‌اند اجرای همه امور را بر عهده دارند. وی تاکید می‌کند که در قرآن و احادیث همه احکام و قوانین مورد نیاز حکومت موجود است.^{۱۶} بنابراین قانون اسلام که همان قانون تغییر ناپذیر الهی است «در طرز تشکیل حکومت و وضع قانون و مالیات و وضع قوانین حقوقی و جزایی و آنچه مربوط به نظام مملکت است از تشکیل قشون گرفته تا تشکیل ادارات هیچ چیز را فروگذار نکرده است».^{۱۷} در مورد ولایت فقیه و رابطه علما و حکومت نیز می‌نویسد:

ولایت فقها یکی از فروع فقهیه و اختلافی بین فقها است، اما ما که می‌گوییم حکومت و ولایت با فقها است نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است بلکه می‌گوییم همانطور که یک مجلس موسسان که از افراد یک مملکت تشکیل می‌شود برای انتخاب شاه و تغییر حکومت و همانطور که یک مجلس شورا تشکیل می‌شود از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپایی را بر یک مملکت که هیچ چیز آن مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل می‌کند و همه شماها کورکورانه آن را مقدس می‌شمارید ... اگر همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانی عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای حکم خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و یک نفر سلطان عادل انتخاب کنند که از قانون الهی تجاوز نکند به کجای نظام مملکت بر می‌خورد؟ همین طور اگر مجلس شورا از فقها تشکیل شود و یا به نظارت آنها باشد چنانچه قانون هم همین را می‌گوید به کجای عالم بر می‌خورد.^{۱۸} با این حال به نظر امام هر چند چنین حکومتی تشکیل نشده اما مجتهدین هیچ وقت با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکرده‌اند:

فرضا که این قوانین را برخلاف دستورات خدایی بدانند و حکومت را جایزانه تشخیص دهند باز مخالفت با آن نکرده و نمی‌کنند زیرا که این نظام پوسیده را باز بهتر می‌دانند از نبودش و لهدا حدود ولایت و حکومت را که تعیین می‌کنند بیش از چند امر نیست از این جهت فتوا و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر و در بین آنها هیچ اسمی از حکومت نیست و ابدا از سلطنت اسمی نمی‌برند و با آن که جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است ولی آنها همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود تاسیس کرد محترم می‌شمارند و لغو نمی‌کنند. علما اگر مخالفتی داشته اند با شخص بوده با اصل سلطنت از این طبقه مخالفتی ابراز نشده بلکه بسیاری از علما همکاری کرده‌اند.^{۱۹}

بنابراین به نظر امام مجلس باید از فقها و یا با نظارت فقها تشکیل شود و «در این مجلس قوانین آسمانی طرح شده و در کیفیت عملی شدن آن گفتگو شود و دولت قوه اجرای آن باشد».^{۲۰} امام تاکید می‌کند که قانونگذار جز خدا نمی‌تواند بود و عقل حکم می‌کند که قانونگذاری وظیفه خداست. اسلام تمام قانونهای عالم را که از مغزهای سفلیسی مشتی بی‌خرد برآمده باطل کرده و هیچ قانونی را در جهان قانون نمی‌داند. قانون اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده است.^{۲۱} در مورد برخی از قوانین نیز که با مرور زمان کشور نیازمند به آنها می‌شود تشخیص و تطبیق و وضع آنها بر عهده کارشناسان دینی و یاهمان علما است:

این گونه قوانین را دولت اسلامی می‌تواند به کارشناسان دینی بدهد که با قانون اسلامی تطبیق کنند و وضع نمایند.^{۲۲}

به نظر امام در امور حکومتی مجتهد می‌تواند اذن بدهد اما فقط به کسی که از قانون‌های خدا که «پایه اش بر اساس خرد و عدل بنا نهاده شده تخلف نکند و قانون رسمی مملکت او قانون آسمانی خدایی باشد نه قوانین اروپا یا بدتر از اروپا و به حکم عقل و قانون اساسی هر قانونی برخلاف قوانین اسلام باشد در این مملکت قانونیت ندارد».^{۲۳} با این حال امام قانون اساسی مشروطه را می‌پذیرد و در این کتاب بارها به آن استناد کرده و خواستار اجرای آن شده است. به نظر ایشان فقیه لازم نیست که خود مستقیما حکومت را به دست گیرد و به عبارت دیگر شاه لازم نیست فقیه باشد بلکه نباید از فقه که قانون رسمی مملکت است تخلف کند.

در قسمت دیگری از این کتاب امام از وضعیت اروپا که در دوران پر التهاب جنگ به سر می‌برد انتقاد می‌کند که:

جز خونخوارگی و آدم‌کشی و کشور سوزی مرامی ندارد و جز زندگی ننگین سرتاسر آشوب و هوسرانیهای خانمانسوز منظوری در پیش او نیست ... اروپایی که میلیونها همجنس خود را در



زیر تانکها و آتش توپخانه‌ها به دیار نیستی فرستاده و می‌فرستند... آنچه در اروپا است سر تاسر بیدادگری‌ها و آدم‌دری‌ها است که اسلام از آن بیزار است. آنچه در اروپا است دیکتاتوری‌ها و خودسری‌ها است که قانون عدالت از آن برکنار است... اگر تمدن اسلام در اروپا رفته بود این فتنه‌ها و آشوبهای وحشیانه که درندگان نیز از آن بیزارند در آنجا پیدا نمی‌شد... زندگی امروز اروپا از بدترین زندگی‌ها است که با هیچ قانونی نمی‌توان آن را وفق داد.^{۲۴}

۵. رساله کسر کسروی یا شکست کسروی (آیت الله نورالدین شیرازی)

نورالدین شیرازی مجتهد برجسته فارس و رهبر حزب برادران در شیراز بود و از روحانیون فعال در عرصه سیاست بعد از دوره رضاشاه محسوب می‌شد. حزب برادران خواهان اجرای قانون اساسی به خصوص اصل دوم آن، تشیید مبانی روحانیت، مبارزه با استبداد، مبارزه با بی‌دینی، اقامه عدل، ترقی تعلیمات اسلامی و جلوگیری از فحشا و منکرات بود و نفوذ زیادی در منطقه فارس داشت.^{۲۵}

شیرازی این رساله را در پاسخ به سوالات کسروی در روزنامه کیهان در سال ۱۳۲۴ نوشته است. کسروی مدعی شده بود که دیدگاههای علمای شیعه در مورد حق حکومت فقها در عصر غیبت و جایز بودن حکومتها در این دوره باعث جدایی مردم و دولت شده و اصولاً به دلیل اینکه فقها حق حکومت را منحصر به خود می‌دانند تشیع با مشروطه و دموکراسی سازگار نیست.^{۲۶}

اما نورالدین شیرازی در صدد اثبات سازگاری اسلام و دموکراسی است و می‌گوید:

حق علما در حکومت با مشروطه منافاتی ندارد و هر چند علما در مذهب شیعه حق حکومت داشته و دارند اما خودشان حکومت مشروطه را ایجاد کرده و حافظ آن و طرفدار دولت مرکزی تا حد جان نثاری هستند. به نظر شیرازی دموکراسی به معنای شناخت حق مردم برای حاکمیت است و در هر جامعه‌ای مسایل خاص خود را دارد. در ایران احکام اسلامی از طرف مردم پذیرفته شده و طبیعی است که عمل در قالب احکام اسلامی مقبول میان مردم، عین دموکراسی است. از سوی دیگر طرز حکومت امام و فقیه و عدول مومنین در هر زمان طبق قواعد قابل تبدیل و تطور است و از همین جهت در هر دوره می‌تواند به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه بدهد و کهنه شدنی نیست.^{۲۷}

شیرازی حکومت در شیعه را در پنج مرتبه می‌بیند: خدای پیامبر، امام، فقیه عادل و مردم که اینها در طول هم هستند و هر یک موجد دیگری است. دولت مشروطه از سوی فقها پذیرفته شده و چون مورد تصدیق فقها است غاصب و جایز محسوب نمی‌شود.^{۲۸}

وی در پاسخ به کسروی که مدعی بود علما با بحث ولایت فقیه در صدد در دست گرفتن قدرت

هستند می‌گوید:

در هیچ یک از کتب فقهی تکفل سلطنت به شخصه برای فقیه واجب نشده و نظارت منظور است رای و نظر و فتوای ایشان در کیفیت تشکیل دولت و اداره کردن کشور و حسن نظم آن امور مدخلیت دارد. اما نیازی به مداخله مستقیم آنان نیست.^{۲۹}

به نظر وی: حکومت از سوی خدا به امام سپرده شده بود و اکنون به ما سپرده شده است؛ ما گفته ایم که حکومت از سوی خدا به ما سپرده شده به شکل مشروطه برای افراد جامعه خواسته ایم که منتخبین خود را بفرستند و در تحت نظر ما بر خودشان حکومت کنند لذا حکومت مشروطه با حکومت ما منافات ندارد و تناقض هم نیست.^{۳۰}

اما وی در جای دیگری از رساله مدعی است که در عصر غیبت ولایت امام برای فقیه ثابت نیست و وظیفه فقیه فتوا دادن در همه افعال اعم از امور فردی و اجتماعی است و بدین طریق است که نظر فقیه در قانون گذاری مدخلیت دارد و ادامه می‌دهد که مذهب شیعه در مورد حکومت در عصر غیبت ساکت بوده و در این دوره به نحو واجب کفایی واجب است که امور مسلمین منتظم بشود و این «در عهده همه مسلمانان است ولی در هر صورت حکومت باید طبق مقررات مذهب بوده و هدف اصلی آن نیز تحقق عدالت باشد».^{۳۱}

اما حکومت استبدادی به نظر وی همان حکومت جباریه است و در اسلام پذیرفته نیست^{۳۲} به نظر وی استبداد به عقب ماندگی ملی، عدم وجود تقوای سیاسی، عدم ظهور شرافت اجتماعی و نبود مساوات و برابری می‌انجامد. اما حکومت مشروطه‌ای که محدود است و «ما فقها آن را برای ایران پذیرفته ایم متکی به رشد ملی است و افراد ملت حق در حکومت دارند تقوای سیاسی در آن به نحو کمال است یعنی ایران وطن و ایرانی حب وطن دارد و مساوات و برابری در آن وجود دارد».^{۳۳} وی حکومت جمهوری را به دلیل اینکه مردم هنوز به رشد کافی نرسیده اند مناسب جامعه ایران نمی‌داند. بنابراین به نظر شیرازی دین اسلام و مذهب شیعه با حکومت دموکراسی حقیقی سازگار است و در مذهب شیعه حکومت در عصر غیبت به طبقه خاصی حتی فقها اختصاص ندارد. به عبارت دیگر شیعه نمی‌گوید که «باید حتما فقیه خود سلطان یا نخست وزیر باشد بلکه شیعه خواستار تطبیق دین و سلطنت است و می‌خواهد که حکومت بر اساس دین باشد و فقها احکام حکومت را صادر کنند». بنابراین «هرچند حکومت در عهده همه مسلمانان است و مردمی باید آن را انجام دهند نه مردی اما قانون نباید بر خلاف دین باشد و تشخیص این امر بر عهده فقها است».

شیرازی در بیان دموکراسی آرمانی اسلامی به دوران خلفای راشدین استناد می‌کند و آن دوران را نمونه‌ای از دموکراسی اسلامی می‌داند و مدعی است که دموکراسی اروپا پس از فروپاشی یونان و روم از دین اسلام اخذ شده و حتی ترقیات مدنی و پیشرفت در صنایع ناشی از نفوذ اندیشه‌های اسلام در

اروپا است.^{۳۴} وی جوانان را به انقلاب فکری می‌خواند و می‌گوید:
 ما انقلاب‌های خونینی که برای مبارزه لازم بوده به حد وافی از پیش گذرانده ایم فعلا فقط حریت
 ضمیر می‌خواهیم که گروگان انقلاب فکری است^{۳۵} و باید با آشنا کردن مردم به حقوقشان و
 گسترش فرهنگ زمینه نابودی استبداد و ترویج دموکراسی را فراهم کرد.
 به طور کلی وی از مشروطه دفاع می‌کند اما بر حق فقها در نظارت بر قوانین از طریق اجرای اصل
 دوم قانون اساسی تاکید دارد و معتقد است وحدت کامل بین دولت و ملت ایران به عملی شدن اصل
 دوم متمم قانون اساسی بستگی دارد.

غیر از رساله فوق نورالدین شیرازی مقالاتی نیز تحت عنوان حکومت ملی و حکومت استبداد در
 نشریه مهر ایزد در سال ۱۳۲۵ منتشر کرد و در این مقالات این تعریف را از حکومت ملی ارائه کرد:
 حکومت ملی منوط است به حکومت همه افراد جامعه بر خودشان و استفاده هر فردی از مزایای
 قانونی بدون امتیاز و این ممکن نیست مگر در صورتی که هر فردی خود را ذی حق در حکومت بداند و
 در صدد گرفتن حق خود برآید.^{۳۶}

۶. حکومت در مذهب شیعه (قاسم تویسرکانی ۱۳۲۶)

وی منشا حکومت در مذهب شیعه را حاکمیت خدا و نبوت حضرت محمد می‌داند و معتقد است در
 زمان غیبت برخی از اختیارات امام متوقف و برخی از آنها به اجازه امامان در اختیار فقیه قرار گرفته
 است. وی اختیارات فقیه در عصر غیبت را در چهار قسمت بیان میکند: قانونگذاری، اخذ مالیات،
 قضاوت و احکام جنگ و جهاد.

به نظر وی حق فتوا همان قانونگذاری است که باید «مستند به قرآن و احادیث باشد و فقیه
 نمی‌تواند به دلخواه رای دهد». به نظر تویسرکانی مساله اعلمیت که شرط فتوا از نظر بسیاری از
 فقهای شیعه تلقی می‌شود مانع از تمرکز قوای قانونگذاری است زیرا که:

«تشخیص اعلم با مقلدین است و عادتاً هم هیچ‌گاه شیعیان یک مرجع نداشته‌اند و چون
 هیچ‌گاه حکومت رسمی فقیه در تاریخ شیعه عملی نشده و پیوسته مانند جمهوری ایده‌الی
 افلاطون در دل آرزومندانش استقرار داشته این اشکال نیز مانند بسیاری از اشکالات علمی
 که در باره حکومت شیعه وجود دارد مورد توجه واقع نشده که به حل آن بپردازند».^{۳۷}

خصایص حکومت فقیه از نظر تویسرکانی

۱. حکومت فقیه تمرکز قوا ندارد زیرا اولاً اعلمیت به نظر برخی از فقهای شیعه شرط نیست و ثانیاً
 هیچ‌گاه مردم به وحدت نظر در مورد اعلم بودن یک فرد نمی‌رسند و هر دسته‌ای از
 شیعیان به اعلمیت یک نفر فقیه معتقد شده و از وی تقلید می‌کنند.^{۳۸}

۲. در حکومت فقیه انفکاک قوا نیست: فقیه جانشین قانونگذار اصلی یا شارع اسلام قرار گرفته و اختیارات وی ناشی از این مقام است و بنا به این سمت افتا و قضاوت و اجرای احکام الهی را بر عهده دارد. به نظر وی فتوای فقیه عنوان تشریح و قانونگذاری را ندارد «زیرا عقیده شیعه این است که قانون باید فقط از جانب خدا باشد». قوه قضاییه نیز در اختیار فقیه است زیرا «شرط آن فقاقت و بنا به عقیده بعضی علمیت» است. اجرای احکام و قوه مجریه نیز در اختیار فقیه است زیرا «گرفتن مالیات و صرف آن در مصارف معینه و نظارت بر سایر مسایل اجتماعی مسلمین و حکم جهاد در صورتی که به عنوان دفاع مورد پیدا کند بر عهده فقیه است» ولی علیرغم اختیارات گسترده‌ای که شیعه برای فقیه قایل است حکومت فقیه با همه حکومت‌های دیکتاتوری این تفاوت را دارد که عقاید عمومی شیعیان بر طبق موازین مسلم شرعی آن را نظارت و کنترل می‌نماید و فقیه نیز چون قدرت خود را مکتسب از ایمان عمومی می‌داند ناچار تمایلات و عقاید عمومی را رعایت می‌کند.

به نظر وی:

حکومت فقیه حکومتی است استبدادی انتخابی و قانونی. استبدادی است زیرا تمام اختیارات حکومت در دست یک نفر است. قانونی است زیرا قوانین قبلی در میان هست که قدرت و اختیارات فقیه را محدود می‌سازد. اما نظارت بر صحت استنباط این قوانین و حسن اجرای آن بر عهده اهل فن است هیات معین یا افراد حق این نظارت را ندارند تنها تشخیص اهل فن در باره صلاحیت علمی او موثر است. انتخابی بودن از این لحاظ است که تا مقام اجتهاد و علمیت و سایر شرایط لازم از قبیل عدالت به تشخیص شیعیان محرز نگردد صلاحیت حکم و فتوا و سایر اختیارات را ندارند در اینجا بر خلاف حکومت‌های عادی منافع مادی ملاک انتخاب نیست بلکه ملاک همین شرایط محدودی است که در مرجعیت معتبر شناخته شده و شیعیان به حکم وجدان دینی خود مجبورند در انتخاب مرجع حکم و قضا تنها آن شرایط را ملحوظ بدارند.^{۳۹}

۳. قوانین دایمی و تحول ناپذیرند: تمام قوانین در حکومت شیعه مانند قوانین مربوط به عبادات دایمی است یعنی تا پایان جهان حتی پس از ظهور امام منتظر نیز تغییر نخواهد کرد تنها تغییری که ممکن است تغییراتی است که ناشی از اختلاف نظر مجتهدین و اهل استنباط می‌باشد. البته این اختلاف در مسایل قطعی مذهب راه ندارد و تنها در بعضی از مسایل فرعی است لذا می‌توان گفت که تمام قوانین در این حکومت به منزله قانون اساسی است در سایر حکومتها که مادامی که رژیم باقی است و افکار عمومی از آن اعراض نکرده تغییر پذیر نمی‌باشد.

۴. وحدت رویه قضایی در این حکومت هیچ‌گاه تحقق پذیر نیست: در حکومت مذهبی فقیه



تشتت آرا نه فقط بین قضات متصور است بلکه ممکن است یک قاضی در یک مساله در اوقات مختلف رای‌های مختلف صادر کند زیرا او هم مجتهد یعنی به منزله مقنن است و هم قاضی و از این لحاظ که مجتهد است پیوسته حق تجدید نظر در نظریات خود را دارد.

۵. در این حکومت مذهب و سیاست یکی است. قوا و مناصب و قوانین دولتی با مراجع و مقامات و اصول مذهبی یکی است صلاحیت تصدی امور قضایی و تقنینی و مقامات عالی اجرایی بارو حانیون است و تمام قوانین جاریه آن باید از شارع رسیده باشد یا با احکام کلی شرعی منطبق گردد. اجتماعات و تظاهرات برای هر غرض و مقصودی که باشد غالباً به صورت دینی تظاهر می‌کند مثل نماز جمعه و نماز جماعت و

۶. حکومت فقیه با ناموس اجتماع مخالف و در نتیجه غیر عملی است: وی بعد از اینکه حکومت فقیه را توضیح می‌دهد آن را آرمانی و دست نیافتنی تلقی می‌نماید به نظر او:

در تمام مدت غیبت فقها و مجتهدین اختیاراتی را که لازمه یک حکومت است برای خود قایل بوده اند با این حال هیچ‌گاه موفق نشده اند زمام حکومت را مستقلاً به دست گیرند این آرزو در آینده نیز عملی نخواهد گشت چون حکومت شیعی بعضی شرایط را که لازمه حکومت استبدادی است فاقد می‌باشد هیچ‌گاه صورت عمل به خود نگرفته است این شرایط عبارت است از اعمال زور برای تاسیس و نگهداری حکومت، وحدت حکومت، قوت تصمیم برای موسس این حکومت و قانون وراثت سلطنت برای جانشین او هیچ یک از این شرایط که لازمه هر حکومت منظم استبدادی است با قوانین مربوط به ولایت فقیه منطبق نمی‌گردد زیرا اولاً هیچ فقیهی حق ندارد برای بسط نفوذ و تسلط شرعی خویش متوسل به جنگ و جهاد گردد. فقیه جز به عنوان دفاع از عالم اسلام حق جنگ ندارد فقط جنگ دفاعی را می‌تواند اجازه دهد لذا فقیه برای به دست آوردن قدرت و حکومت خویش نمی‌تواند به زور متوسل گردد. ثانیاً در ولایت فقیه وحدت حکومت ممکن نیست ممکن است در یک کشور بلکه در یک شهر حکام شرعی متعدد باشند که هر یک طبق شرایط مقرر صلاحیت حکومت را داشته باشند یا به عبارت دیگر چند مجتهد باشند که هر یک به تشخیص جمعی از شیعیان اعلم باشند و معتقدین به اعلمیت هر یک فقط از او تقلید نمایند. ثالثاً قوت تصمیم برای موسس این حکومت غیر عادی است فقیه بعد از زحمات بسیاری که برای رسیدن به اجتهاد متحمل می‌شود قوت تصمیم و اراده از او سلب می‌شود و چون حکومت فقیه ارثی نیست و پیوسته در حال تاسیس می‌باشد به فرض تاسیس مدت آن کوتاه و انقراض آن نزدیک است.^{۴۰}

رساله‌های یاد شده مهمترین متون مربوط به حکومت اسلامی در دهه بیست محسوب می‌شدند. اما در کنار این رسالات مقاله‌هایی نیز در این مورد در مجلات و هفته نامه‌های این دوران به چاپ می‌رسید که مخاطبین زیادی را جذب می‌کرد. در این جا به برخی از این مقاله‌ها اشاره می‌کنیم:

حکومت اسلامی آخرین نقشه اصلاح (احمد شکرپه) ^{۴۱}

در این مقاله بر همراهی تجدد و اسلام و جامعیت قوانین اسلامی تاکید می‌شود به نظر نویسنده اسلام حاوی قوانینی است که تامین احتیاجات بشری را تضمین می‌کند و توان اداره کردن جهان را دارد. ^{۴۲} به نظر نویسنده قرآن مشتمل بر بهترین طریقه حکومت و کامل ترین قوانین اجتماعی است.

خاتمیت اسلام، حکومت و سیاست در اسلام ^{۴۳}

نویسنده حکومتها را به سه نوع تقسیم می‌کند: فاشیسم، بلشویک و دموکراسی که به نظر نویسنده اگر دموکراسی حقیقتاً اجرا شود هم برای مردم و هم برای اجتماع رفاه ایجاد خواهد کرد و حق آزادی را محترم خواهد شمرد ولی متأسفانه دموکراسی کمتر به معنای واقعی خود حکومت نموده و کمتر از صورت فرضیه خارج شده است. ^{۴۴} به نظر نویسنده دموکراسی‌های امروزی بشر را به بندگی گرفته‌اند. نویسنده به انتقاد از تمدن مادی غرب می‌پردازد و انحراف حکومتها را ناشی از مادیگرایی این تمدن و فراموشی خدا و دین می‌داند. به نظر وی همه جوامع غربی در یک امر مشترکند و آن اینکه همگی دو خدای جدید را که تمدن مادی به جای خدای واحد خلق نموده است پرستش می‌نمایند این دو خدا ملت و دولت (قدرت) است که همراه با ثروت و منافع مادی جایگاه عالی در تمدن امروزی دارند. به نظر وی ماکیاولیسم و قدرت طلبی و منفعت طلبی اخلاق عمومی را فاسد کرده و به تجاوز و جنگ افروزی دولتهای قدرتمند علیه دولتهای ضعیف انجامیده و روابط اجتماعی و انسانی را تخریب کرده است. برای جلوگیری از انحراف حکومتها اسلام می‌گوید که مقام دولت بایستی به دست اشخاص خداترس و خداپرست داده شود.

... فقط یک نیروی روحانی و ایمان قوی و محکم قادر است که فرمانروا بتواند به کمک آن قدرت و موقعیتی را که مقام دولتش در اختیار او قرار داده کنترل نماید و آن را در راه سوء به کار نبرد... سازمان دولتی صدر اسلام با توأم نمودن مقام روحانی و قدرت دولتی کامل ترین و بهترین حکومتی است که تاریخ سیاستمداری جهان نشان داده است. ^{۴۵}

او نیز به اعمال و سیره خلفای راشدین به عنوان نمونه عالی حکومت اسلامی استناد می‌کند و با تاکید بر اصل شورا و مشورت ادعا می‌کند که حکومت اسلامی یک نفره و استبدادی نیست و در حکومت اسلامی تمام کارها با شور و مشورت انجام می‌گیرد و بنابراین به نظر وی حکومت اسلامی یک حکومت دموکراسی می‌باشد ^{۴۶} و مردم باید اشتباهات و خطاهای حاکمان را تذکر دهند و

حکومت را نقد کنند.

سیاست از دیانت قابل تفکیک نیست^{۴۷}

به نظر نویسنده سیاست راه به کار بردن قوانین مشروعه است و غیر ممکن است که از دین جدا شود زیرا سیاست جز تدبیر در انجام امور و اجرای قوانین بنا به مقتضیات زمان چیز دیگری نیست. وی معتقد است عقیده تفکیک دین از سیاست خطرناکترین عقاید بوده و باید با آن مبارزه نمود و ذلت و خواری مسلمانان از میوه‌های تلخ جدایی دین از سیاست است.^{۴۸}

شاهراه کمال سیاست (نیکوهمت)^{۴۹}

به نظر نویسنده دین بدون سیاست بی معنا و اجرای سیاست بی دین موجد بدبختی و اضمحلال بشر است و برای رسیدن به سرمنزل کمال و خوشبختی بشر، باید سیاست را کاملاً با اصول دین تطبیق داد تا نتیجه مطلوب از آن حاصل شده، سعادت و کامیابی حقیقی چهره خود را بنمایاند.^{۵۰}

رساله‌ها و مقاله‌های فوق در واکنش به سیاستهای ضد مذهبی رضاشاه و عمدتاً در پاسخ به اندیشه‌های ضد مذهبی کسروی و یارانش شکل گرفت اما از پاسخ به کسروی و حکمی‌زاده فراتر رفت و به نقد نظام موجود و اصرار بر حکومت اسلامی کشیده شد. علما و نیروهای مذهبی که همواره از اندیشه‌ها و سیاستهای سکولاریستی مشروطه خواهان نگران بودند بعد از روی کار آمدن رضاشاه به کلی از دولت مشروطه بیگانه شده و به سوی یک نظریه بدیل متمایل شدند. اندیشه‌های ضد مذهبی کسروی که به شکلی تند و افراطی بیان می‌شد جستجوی نظریه بدیل را تشویق کرد. توجه داشته باشیم که مهمترین ایرادات کسروی به حق ولایت سیاسی علما در عصر غیبت بازمی‌گشت که به نظر وی با مشروطیت و دموکراسی ناسازگار بوده و مشکلات زیادی را در رابطه دولت و مردم به وجود آورده بود. این در حالی بود که پس از مشروطه در میان علما کمتر از این اندیشه سخنی به میان می‌آمد. موج جدید توجه به اندیشه ولایت فقیه در ایران در پی همین سلسله پاسخگوییها پدیدار گردید. در همین دوره در حوزه‌های علمیه نیز بحث ولایت فقیه به تدریج مطرح می‌شد. آیت الله گلپایگانی در رس‌های خارج خود در سال ۱۳۲۶ این نظریه را مطرح کرد و از آن دفاع نمود. به نظر وی فقها سه منصب افتا، قضاوت و ولایت سیاسی را در عصر غیبت دارا هستند^{۵۱} و فقیه ریاست و رهبری مردم را در عصر غیبت بر عهده دارد.^{۵۲}

به هر حال طرح گسترده مفهوم حکومت اسلامی در این دوره واکنشی بود به سیاستهای غیریت سازانه‌ای که در دوره رضاشاه و اندکی بعد از آن علیه مذهب موجود صورت می‌گرفت و هویت روحانیون و عالمان دینی را به چالش می‌کشید. همچنین جریانهای سکولار و غرب‌گرایی موجود نیز در



تشویق علما به روی آوردن به مباحث اندیشه سیاسی و حکومت اسلامی موثر بودند.

سرانجام باید توجه داشت که این اندیشه‌ها در راستای موجی از بومی‌گرایی در دهه بیست قرار داشت که ضمن آن فرهنگ و تمدن غربی به نقد کشیده می‌شد. آشفتگی تمدن غربی و وقوع جنگ‌های فراگیر و ویرانگر جهانی در این دوره بسیاری را به این نتیجه رسانده بود که غرب به پایان خود نزدیک می‌شود. بنابراین تمدن غربی قداست و ابهت خود را در پیش چشم ایرانیان از دست داده بود و دیگر بهشت موعود ایرانیان محسوب نمی‌شد. به همین دلیل در این رساله‌ها تمدن و فرهنگ غربی به نقد کشیده شده و بر برتری ارزشها و هنجارهای اسلامی تاکید می‌شود. در سالهای بعد نقد تمدن غربی با تاکید بر ابتدال اخلاقی جوامع غربی برجسته تر شد و به یکی از پایدارترین ویژگیهای گفتمان اسلام سیاسی در ایران تبدیل گردید.

پس از رساله‌های یاد شده به طور موقت اندیشه حکومت اسلامی در جامعه ایران فروکش کرد. دلایل متعددی را می‌توان برای این امر برشمرد. اول این که پس از قتل کسروی اندیشه‌های ضد مذهبی نیز افول کرد و جرات بروز و ظهور نیافت و خیال دینداران از این بابت آسوده گشت. دلیل دوم اینکه گسترش مارکسیسم در ایران علما و متدینین را به همکاری با دربار و دولت مشروطه سوق داد. در واقع برای جلوگیری از خطرات مشترکی که دولت و دینداران را تهدید می‌کرد دشمنی‌ها موقتا فراموش گردید. به همین جهت در حالی که شاه تظاهر به دینداری می‌کرد، علمای بزرگ نیز در مواقع ضروری به حمایت از سلطنت و قانون اساسی مشروطه می‌پرداختند و دیگر سخنی از اجرای اصل دوم قانون اساسی به میان نمی‌آوردند.

سومین دلیل این بود که مساله نفت ضدیت با استعمار و استثمار خارجی را به هدف اصلی جامعه ایرانی تبدیل کرد و تب و تاب نهضت ملی اندیشه حکومت اسلامی را به حاشیه راند. هرچند که این اندیشه هیچ‌گاه کاملاً فراموش نشد و در اندیشه‌های فداییان اسلام همچنان به حیات خود ادامه داد. آخرین دلیل آنکه علمای بزرگ و مراجع وقت حوزه از این جریان حمایت نکردند. آیت الله بروجردی به عنوان مرجع وقت حوزه و سایر مراجع تمایلی به دخالت در سیاست نداشتند و از تقویت اندیشه حکومت اسلامی پرهیز کردند.

به هر حال در سالهای میانی دهه بیست مجموعه‌ای از رساله‌های مربوط به حکومت اسلامی پدید آمده بود که در آن اصول کلی اندیشه سیاسی شیعی و حکومت اسلامی بیان شده بود. همچنین تصویری از اسلام در این دوره شکل گرفت که آن را کامل و جامع دنیا و آخرت می‌دید و عمل به احکام آن را باعث رشد و ترقی جامعه می‌دانست و به برتری آن بر فرهنگ و ارزشهای غربی باور داشت. تاکید بر جامعیت اسلام و اینکه اسلام در مسایل سیاسی و اجتماعی حرفی برای گفتن دارد امری

است که در بسیاری از رساله‌ها مفروض گرفته می‌شود.

گفتار دوم: رساله‌های سیاسی - اسلامی بعد از کودتا

۱. تقوی و رساله مواد اساسی حکومت اسلام

سه سال بعد از رساله برنامه حکومت اسلامی فداییان اسلام، در سال ۱۳۳۲ رساله‌ای به نام مواد اساسی حکومت اسلام از فردی به نام تقوی منتشر شد. وی که ظاهراً به دلیل داشتن اعتقادات منحصر به فرد دینی در میان نیروهای مذهبی از محبوبیت چندانی برخوردار نبوده، در این رساله کوچک طی ۵۴ ماده قوانین اساسی حکومت اسلامی را توضیح می‌دهد.

به نظر تقوی حکومت به معنای اداره امور مردم و قضاوت عادلانه در میان آنها است و نه تسلط فرد یا افرادی بر مردم.^{۵۳} به نظر وی حکومت اسلامی حکومت قوانین اسلامی است و این قانون بهترین قانون به شمار می‌رود چرا که خدا، آفریدگار بشر، آن را بالحاظ منافع اکثریت وضع کرده است.^{۵۴} تقوی معتقد است مردم هیچ‌گاه مصالح واقعی خود را درک نمی‌کنند و جز مصالح شخصی خود را تشخیص نمی‌دهند.^{۵۵} بنابراین وی دموکراسی موجود را نفی می‌کند. به نظر وی قرآن و سنت پیامبر مبنای اصلی حکومت اسلامی بوده و دموکراسی حاکم در این حکومت نیز دموکراسی تخصصی مبتنی بر مشورت با متخصصان در امور کشوری و لشکری است.^{۵۶} در این حکومت یک حزب فراگیر به نام حزب الله وجود دارد.^{۵۷} اما مردم در بیان عقاید خود آزادند و هر نوع حزب و جمعیتی می‌توانند داشته باشند. به نظر وی حکومت اسلامی باید با استدلال با افکار مطرح شده روبرو شود. تقوی طرفدار نوعی انتخابات صنفی است که در آن زنان نیز حق رای و انتخاب شدن را دارند.^{۵۸} تقوی قوانین اسلامی را به ثابت و متغیر تقسیم می‌کند که قوانین ثابت همان احکام معلوم الهی هستند و قوانین متغیر توسط نمایندگان واقعی و متخصص مردم بنا بر اکثریت آرا تدوین می‌شوند.^{۵۹} به نظر وی در حکومت اسلامی آنچه اهمیت دارد شرایط حاکم است نه نوع حکومت و براساس قرآن رییس حکومت اسلامی باید فکر صحیح و بدن قوی داشته و مومن به اسلام و متخصص در امور حکومتی باشد.^{۶۰} و در این صورت مهم نیست که شکل حکومت جمهوری باشد یا سلطنت.

۲. آیت الله بهشتی و طرح کلی حکومت اسلامی (۱۳۳۸)

بعد از کودتا احتمالاً به دلیل همراهی‌هایی که سلطنت با نیروهای مذهبی داشته است اندیشه حکومت اسلامی برای مدتی مسکوت ماند تا این که در اواخر دهه سی و در حالی که اختلافات دربار و حوزه قم به تدریج بالا می‌گرفت جمعی از طلاب جوان به رهبری آیت الله بهشتی جلسه‌ای را برای بحث در مورد حکومت اسلامی تشکیل دادند. تشکیل این جلسه را باید از اولین نشانه‌های ظهور



جدی تفکر حکومت اسلامی در حوزه و علاقمندی به مباحث سیاسی اسلام در میان طلاب جوان تلقی کرد. آنچه از اندیشه سیاسی اسلام تا این زمان در حوزه‌ها مطرح می‌شد از دایره بحث‌های سنتی مربوط به ولایت فقیه خارج نبود اما این گروه به دنبال تاملی جدی در مورد ویژگی‌ها و شرایط حکومت اسلامی بودند. مباحثات این جلسه را آیت الله بهشتی بازنویسی و به صورت طرحی برای مطالعات گسترده تر ارائه کرد.

این طرح شامل یک مقدمه و فهرست عناوین موضوعاتی است که برای بحث بیشتر پیشنهاد شده است. در مقدمه اشاره شده که هدف حکومت اسلامی تامین مصالح امت و نه تسلط یک شخص است و شناخت راه و وسایل رسیدن به آن تا حدودی به مردم واگذار شده است تا «با توجه به اصول و موازین کلی و یا جزئی که باید مراعات شود و شرایط زمان و مکان بهترین راه را انتخاب کنند». بنابراین شناخت اصول و موازین کلی و یا دستورهای جزئی که نمی‌شود از آن تخلف کرد و به طور کلی راهنمایی‌هایی که اسلام در امر حکومت دارد ضروری است. همچنین توجه به دستورات جامع اسلامی که جهات کلی و جزئی در امر حکومت را در بر می‌گیرد و تفکیک جنبه خصوصی از عمومی در آیات و روایات و توجه به معنا و مدلول کلی ادله برای فهم اصول ثابت اسلام ضروری به نظر می‌رسد. در فهرست مباحث نیز مسایل متنوعی از جمله بررسی تاریخ و انواع مختلف حکومت‌های اسلامی و سیره سیاسی پیامبران و علما در مقابل حکومت‌های موجود و نیز عقیده امامیه در مورد حکومت در عصر غیبت و وظیفه مردم در قبال آن برای بحث و تامل بیشتر مطرح شده است. در ذیل بحث عقیده امامیه فصولی چون:

آیا در زمان غیبت حکومت قانونی شرعی تحقق پذیر است و اگر بلی حکومت کامل یا ناقص و اینکه آیا کوشش در تحقق آن واجب است و به عبارت دیگر حکومت حق است یا تکلیف. همچنین حقوق مردم در حکومت و مساله دخالت فقها و ارتباط آن با بحث ولایت فقیه و بررسی ادله احتمالی در باب حکومت و عام بودن یا خاص بودن حکومت‌های شیعی در عصر غیبت نیز به نظر نویسندگان از مباحثی است که شایسته تامل و دقت هستند.^{۶۱}

وظایف حکومت بحث بعدی است که در این زمینه «تصدی اجرای احکام و قوانین اسلام و حفظ و مراقبت از این که مردم به واجبات الهی عمل کرده و از محرمات پرهیز کنند و حفظ حقوق مردم به معنای آن که مردم حدود و حقوق و اموال و اعراض و نفوس یکدیگر را محترم شمارند و به تعهدات خود عمل کنند و در مرحله بعد رسیدگی به دعاوی، تامین مصالح امت مثل امنیت و بهداشت و مرزبانی و تامین وسایل رشد و ترقی از وظایف حکومت اسلامی شمرده شده است». به نظر نویسنده در حکومت اسلامی مصلحت جامعه و امت مقدم بر فرد است و دولت در مواقع ضروری هر نوع دخالتی



را در راه تامین مصالح عالیه دین و امت و عدالت عمومی و حفظ حقوق الهی و اجتماعی و فردی که لازم است می تواند داشته باشد. نویسنده این را همان ولایت عامه میدانند که بر فرض ثبوت آن برای غیر معصوم باید در حدود آن بحث کرد. به نظر نویسنده احکام و دستورات حکومت همچون احکام خدا واجب الاطاعه است ولی ابدیت ندارد و جعل و فسخ آن هر دو به دست حکومت بوده و بر طبق شرائط زمان و مکان تغییر می کند. همچنین در حکومت اسلامی یک دستگاه علمی رسمی برای استنباط احکام اسلامی لازم است و اعضای حکومت نیز باید با فقه به اندازه لازم آشنا بوده و از تجربه کافی، عدالت و تقوا برخوردار باشند.

به نظر آیت الله بهشتی ایجاد و تعیین قسمتهای مختلف حکومت از حقوق مردم است ولی سوالاتی وجود دارد از جمله در مورد حدود دخالت زنان در حکومت و شرط بودن عدالت در تعیین کنندگان. اما به نظر نویسنده انتخاب مردم از باب وکالت نیست که مباحث فقهی این باب در اینجا مطرح شود و هرکسی که انتخاب شد لازم الاطاعه است حتی اگر اقلیت به او رای نداده باشد باید از او اطاعت کند.^{۶۲}

مساله حدود دخالت فقها و وظایف حکومت و حقوق مردم در تعیین حکومت از مباحثی است که به نظر نویسنده چندان روشن نبوده و باید مورد بررسی بیشتری قرار بگیرد و مساله دیگری که در اواخر این رساله به آن اشاره شده است این است که اگر به نظر شیعه حکومت در زمان غیبت تحقق پذیر نیست وظیفه مردم در برابر حکومت حکومتهای موجود و مسایلی که در تماس با حکومت دارند چیست؟

این طرح نشان دهنده این است که هنوز تصور روشنی از حکومت اسلامی در حوزه ها و در میان طلاب مشتاق سیاست شکل نگرفته است ولی به هر حال توجه بخشی از حوزویان به این مساله جلب شده و شکل و نوع حکومت اسلامی به دغدغه ذهنی عده ای از طلاب برجسته حوزه تبدیل شده است.

۳. حکومت در اسلام از حیدر علی قلمداران (۱۳۴۳)

این کتاب هر چند که به دلیل شهرت مولف به فاصله گرفتن از اعتقادات شیعی چندان مورد توجه قرار نگرفت اما از مهمترین آثاری است که در مورد حکومت اسلامی با استناد به متون اسلامی نوشته شده است. مولف در ابتدای کتاب فقدان آثار مربوط به حکومت اسلامی و ابهام آن حتی در نزد کسانی که به حکومت اسلامی اعتقاد دارند را به عنوان انگیزه خود در نوشتن این کتاب ذکر می کند و مدعی است قبلاً نیز مطالبی در این مورد نوشته است.^{۶۳} وی مهمترین عامل عقب ماندگی مسلمانان و تسلط حکومتهای ستمکار بر کشورهای اسلامی را عدم توجه به مساله حکومت می داند.

به نظر قلمداران حکومت به معنای فرمانروایی بر جامعه به منظور تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام امر معاش از ابتدا وجود داشته و با دوامترین حکومتها آن است که منشا آن عقاید دینی و پایه آن قوانین مذهبی باشد.^{۶۴} نویسنده با اشاره به این که حکومت در اسلام از اهم مسایل احکام است اعتقادات شیعه و سنی را در این مورد به نقد می‌کشد. به نظر وی اعتقاد به اطاعت از حاکم در نزد اهل سنت به پیدایش روح ذلت در مقابل جباران و تسلط ستمکاران منجر شده و باطل است. وی همچنین اعتقادات شیعه مبنی بر آسمانی بودن امر حکومت، لزوم نصب حاکم توسط خداوند، طاغوت بودن همه حکومت‌های غیر امام و نهی از اقدام برای تشکیل حکومت در عصر غیبت را پس از بررسی روایات و جعلی دانستن آنها مردود می‌شمارد.^{۶۵}

به نظر قلمداران تحت تاثیر این روایات، شیعیان حکومت را مختص امام دانسته و به هیچ تشکیلات سیاسی و اجتماعی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند و حتی برخی از آنان دخالت در این امور را حرام اعلام کرده و آن را خاص امام می‌دانند^{۶۶} و «همین عقیده سخیفه موجب این همه ذلت و نکبت در بین مسلمین شده است».^{۶۷} به نظر وی در مذهب شیعه حکومت آنقدر آرمانی شده که امکان تحقق آن در عصر غیبت وجود ندارد.^{۶۸}

قلمداران آیات و روایاتی را که دلالت بر مطلوبیت حکومت از نظر اسلام و یا دلالت بر دستور الهی برای ایجاد حکومت دارند ذکر کرده و معتقد است مراد از اصطلاح اولوالامر در قرآن حاکمانی هستند که به طریق مقرر در شرع از طرف مردم انتخاب می‌شوند و همچنین اصطلاح امام به معنای زمامدار بوده و کلمه ولایت که در زمره پنج اصل اعتقادی اسلام در روایات تلقی شده به معنای حکومت است.^{۶۹} به نظر وی بر اساس روایات انتخاب حاکم واجب است و هرگاه حاکم فوت شد واجب است که مردم قبل از هر کاری امام خود را انتخاب کنند. به نظر قلمداران حکومت‌های موجود هیچکدام موافق اسلام نیست^{۷۰} و پادشاهی‌های استبدادی بدترین حکومت‌های روی زمینند و مردم بدبخت این کشورها هرگز روی آرامش را نخواهند دید^{۷۱} و حکومت‌های مشروطه نیز هنوز نتوانسته اند خود را از قید استبداد پادشاهان رها سازند و بین استبداد و جمهوری معلق مانده‌اند.^{۷۲} به نظر وی مشروطه حاکم بر ایران نیز با روح اسلام مخالف است.^{۷۳} قلمداران مدعی است «در ایران آزادی و مشروطیت هیچ‌روزی نبوده و به قدری این مشروطه امروزی مسخره است که باید گفت هزار رحمت بر استبداد و در دنیا انتخاباتی به این مسخرگی وجود ندارد و برخی از اصول قانون اساسی از جمله اصل دوم اجرا نمی‌شود».^{۷۴}

به نظر وی در اسلام رای اکثریت ملاک نیست و حکومت‌های جمهوری نیز هر چند بر استبدادی برتری دارند اما به دلیل تکیه بر رای اکثریت اسلامی نیستند. اسلام بر شورا تاکید دارد و حکومت اسلامی مشورتی و انتخابی است ولی به هر حال امر حکومت به نص آیات و سیره با مشورت و انتخاب



صورت می‌گیرد و هرکس خلاف این را بگوید ناشی از عدم احاطه به مقررات اسلامی است.^{۷۵} وی برای حل مشکل تعارض امامت و حق انتخاب مردم شان امامت و تبلیغ دین را از خلافت جدا می‌کند و معتقد است پیامبر در انتخاب امام علی نمونه یک رهبر آرمانی را به امت نشان داده است.^{۷۶} و در عین حال با استناد به نهج البلاغه و روایات تاکید می‌کند که ائمه را بهره‌ای از خلافت و حکومت نیست و نخواهد بود و انتخاب امام حق خاص امت است.^{۷۷} در واقع پیامبر هر چند مایل به خلافت امام علی بود اما نمی‌خواست که حق مردم در انتخاب حاکم نادیده گرفته شود.

به هر حال مساله حکومت از مهمترین فرائض اسلامی است و حاکم را مردم از میان افراد لایق و شایسته انتخاب می‌کنند و او تحت نظر اهل حل و عقد یا دانشمندان درجه اول احکام اسلامی را اجرا می‌کند و تا زمانی که مقید به احکام اسلامی است اطاعت از او واجب است.^{۷۸}

شیعه و سنی به نظر نویسندگان در امر انتخاب حاکم به افراط و تفریط گرویده اند شیعه آنقدر حکومت را سخت گرفته که فقط امام معصوم را لایق آن می‌داند و سنیان آنقدر آن را آسان گرفته اند که فساق و فجار را نیز مجاز به حکومت دانسته‌اند.^{۷۹} بنابراین هر چند امام باید لایقترین و باتقواترین و داناترین امت باشد^{۸۰} اما این فرد ضرورتاً معصوم نیست. وی می‌کوشد تا اعتقاد شیعه به نصب الهی امام را بر این اساس توجیه کند و در این راستا معتقد می‌شود که روایات به لیاقت و شایستگی امام علی اشاره دارند و آیات نیز صراحتی در انتخاب ایشان ندارد و مراد از حدیث غدیر نیز نشان دادن الگو و نمونه حاکم اسلامی به مردم است و اگر حتی بر نصب حضرت علی هم دلالتی داشته باشد فقط مختص ایشان است و بعد از او امر انتخاب حاکم به مردم واگذار شده است و نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که مقام سلطنت و حکومت با هدایت امت متفاوت است و در مورد ائمه می‌توان به تفکیک این دو مقام قائل شد.^{۸۱} با این حال به نظر وی با وجود ائمه انتخاب دیگری به خلافت ظلم است ولی بعد از ایشان مردم نمی‌توانند امر خلافت را رها کنند و تعطیلی حکومت در حکم کفر یا نزدیک به کفر است.^{۸۲}

به نظر قلمداران در قرآن اکثریت، نادان و مذموم تلقی شده اند و حکومتی که با چنین اکثریتی تشکیل شود ارزشی از نظر شرع ندارد.^{۸۳} بنابراین اسلام بادموکراسی اکثریتی موافق نیست با این حال مولف بر دو اصل شورا و انتخاب به عنوان اصول اساسی حکومت اسلامی تاکید می‌کند. به نظر وی اهمیت شورا در اسلام به اندازه‌ای است که در قرآن در ردیف ایمان به خدا آورده شده است. وی در تفسیر آیه شورا می‌گوید کلمه امر بر حکومت و سیاست دلالت می‌کند و شورا نیز تمام امور عمومی را در بر می‌گیرد و بنابراین شورا مربوط به تمام امور سیاسی و اجتماعی است. در شورا نیز رای با اکثریت است و هر چه اکثریت تصمیم گرفتند تبعیت از آن بر همه لازم است.^{۸۴} اما به نظر وی مشورت باید با اهل حل و عقد صورت بگیرد. مصداق این گروه در صدر اسلام مهاجرین و انصار بوده اند ولی در حال

حاضر دانشمندان با تقوا مصداق حل و عقد محسوب می‌شوند.^{۸۵} حاکم بعد از مشورت و با رای اکثریت انتخاب می‌شود و بعد از انتخاب نیز در امور حکومت با اهل حل و عقد مشورت می‌کند.^{۸۶} در این حکومت زنان نیز حق رای دارند و می‌توانند طرف مشورت باشند. علاوه بر این زمامدار جامعه اسلامی باید اتقی و اعلم مردم باشد^{۸۷} و زمانی که براساس مقررات اسلامی به زمامداری انتخاب شد اطاعتش واجب خواهد بود^{۸۸} و شکستن بیعت او گناه تلقی می‌شود.^{۸۹} به نظر وی از تفرقه و دوری از جماعت مسلمین نیز باید دوری کرد زیرا که سعی اسلام بر حفظ وحدت است.^{۹۰} قلمداران احادیث زیادی را که در لزوم تبعیت از اجتماع و پرهیز از تفرقه وارد شده است نقل می‌کند. به نظر او به طور کلی اطاعت از حکومت تازمانی که حاکم از حدود الهی خارج نشده لازم است و هرگاه از دایره شرع خارج شد اطاعت او حرام خواهد بود. در واقع عدم اطاعت در معصیت از شرایط بیعت بوده^{۹۱} و جلوگیری از حاکم ظالم بر عموم مسلمین واجب است.^{۹۲} وی مهمترین مورد و بارزترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر را جلوگیری از حاکم ظالم می‌داند.^{۹۳} همچنین تاکید می‌کند که زمامدار مسلمانان باید همانند فقیران آنان زندگی کند و از تکبر و تن آسایی و تملق پرهیز نماید.^{۹۴} همکاری با دولت و دریافت حقوق از آن نیز جایز است و فرار از مالیات و خیانت در اموال دولتی حرام محسوب می‌شود.^{۹۵}

۴. سیستم حکومت اسلامی، یحیی نوری، ۱۳۴۳

در این کتاب از نوع و شکل حکومت اسلامی سخنی به میان نیامده است. به نظر مولف شکل و رنگ حکومت نمی‌تواند ثابت باشد و این اصول و اهداف هستند که ثابتند و در مورد حکومت اسلامی نیز باید به جای شکل بر اصول و اهداف تکیه کرد.^{۹۶} هدف حکومت اسلامی رهبری به سوی عالی ترین مقاصد صحیح مادی و معنوی، رفاه عمومی، مساوات، عمران و آبادی، نشر و تعمیم دعوت و فرهنگ اسلام، نظارت شدید بر سلامت محیط و رشد اخلاقی جامعه، فراهم آوردن امکانات زندگی بهتر و رفاه جامعه و تامین آزادی و عدالت اجتماعی است^{۹۷} و شکل این حکومت اهمیت ندارد اما می‌توان سیستم حکومت اسلامی را مشروطه تلقی کرد زیرا

زمامداران یا هیات حاکمه اسلامی حکومتشان از هر جهت مشروط به رعایت و اجرای نظامات و قوانین اصولی خاص اسلام است و جز اراده قانون اعمال و اراده‌های شخصی نمی‌توانند نمود پیدا کنند و در حقیقت حکومت اسلامی حکومت قوانین است و در آن زمامداران صالح مجریان قانون تلقی می‌شوند.^{۹۸}

برای اجرای نظامات اسلامی و تحقق عدالت اجتماعی حکومت باید از طریق تشکیل مجالس شورا یا راه‌های دیگر از دیدگاه‌های علما و خبرگان استفاده کند^{۹۹} همچنین حاکم موظف است که به



هر ترتیب که زمان اقتضا کند ضمن تشکیل مجالس شورا یا راه‌های دیگر حوادث و امور را در معرض اظهار نظر امت اسلامی بگذارد و همیشه با دانشمندان امت در تبادل نظر و تماس باشد تا امور با همفکری و مشورت ارباب نظر فیصله یابد و در اخذ تصمیم همواره راه بهتر انتخاب شود.^{۱۰۰} در این حکومت باید بهترین قوانین را با شایسته ترین اشخاص قرین ساخت^{۱۰۱} و بهترین اشخاص از نظر وی کسانی هستند که کاردان، با سیاست و تدبیر، قوی النفس، عارف به نظامات و قوانین و هدف‌های اساسی اسلام، خوش نام و نیکوکار، عادل، باتقوی، دور از ذمائم اخلاقی، اهل اجتهاد، بصیر به امور، پذیرای انتقاد و انعطاف ناپذیر باشند. حاکم بر اساس این معیارها انتخاب می‌شود و وراثت و حکومت موروثی در اسلام بی اعتبار است.^{۱۰۲}

به نظر نویسنده حکومت اسلامی بر فکر و عقیده مشترک مردم استوار شده است و به منظور هدایت مردم و نه تجارت و جباریت تشکیل می‌شود و در عین داشتن امتیازاتی که سایر حکومت‌ها دارند از اشکالات آنها به دور است. حکومت اسلامی به دلیل این‌که از نیرو و نفوذ دین برخوردار است می‌تواند نیرومندترین حکومت‌ها باشد و به همین دلیل نیازی به اعمال فشار و دیکتاتوری ندارد.^{۱۰۳} به نظر وی حکومت اسلامی به رای و نظر مردم اهمیت زیادی می‌دهد و تا آنجا که وی دموکراسی مستقیم را با اسلام سازگارتر می‌بیند.^{۱۰۴} اما سازوکارهای اعمال رای مردم و حدود آن را توضیح نمی‌دهد.

۵. رساله برنامه عمل، ۱۳۴۶

این رساله که ظاهراً تدوین نهایی آن را جلال الدین فارسی انجام داده است رساله‌ای است در توضیح اهداف و برنامه‌های نهضت اسلامی ایران که در سال ۱۳۴۶ نوشته شده است. مطالب این رساله را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد بخش اول که قسمت بیشتر رساله را تشکیل می‌دهد به نقد رژیم پهلوی و توجیه ضرورت مبارزه با آن اختصاص دارد و بخشی دیگر از مباحث رساله به توضیح نظام اسلامی و اهداف نهضت علما مربوط است. در نقد رژیم پهلوی بر مباحثی چون سرسپردگی و دست نشاندهی هیأت حاکمه و تبعیت محض آنان از نقشه‌استعمارگران، همدستی با اسرائیل، استبداد و نقض مداوم قانون اساسی، عدم اتکای هیأت حاکمه و نمایندگان کنونی به افکار عمومی و رای مردم، فساد و بی دینی هیأت حاکمه، تکیه بر اقلیت بهایی و یهودی، سلب آزادی از مطبوعات، سیاست‌های اقتصادی منجر به فقر و محرومیت اکثریت مردم و فاصله طبقاتی شدید، اتکا به نفت و غارت منابع طبیعی ایران توسط بیگانگان تاکید شده است.

این رساله در مورد نوع و ویژگی‌های نظام اسلامی جایگزین رژیم پهلوی توضیحات چندانی به دست نمی‌دهد و حتی چنین بر می‌آید که نویسنده یا نویسندگان این رساله معتقدند نهضت اسلامی

در جهت اعاده نظام مشروطه و یا تکمیل آن و در چارچوب قانون اساسی موجود قرار دارد: تحول حکومت از استبداد به مشروطه همان تحولی است که امروز نیز ملت و پیشوایانش در پی ایجاد آن هستند... مشابهت رهبری و جنبه سیاسی نهضت با مشروطه چنان است که نهضت اسلامی را باید ادامه نهضت مشروطیت و مکمل آن دانست.^{۱۰۵} در ایران ما خواستار استقرار مشروطیت با اجرای قانون اساسی هستیم که حاکمیت ملی را تامین می‌کند و آزادی و استقلال سیاسی می‌بخشد.^{۱۰۶}

و در جای دیگری می‌نویسد:

هیات حاکمه بر حفظ استبداد و دست‌نشاندهی اصرار می‌ورزد و نمی‌گذارد نظام موجود به نظام دموکراتیک اسلامی و نظام مندرج در قانون اساسی تحول پذیرد همین عامل مبارزه مخالفت آمیز با هیات حاکمه است.^{۱۰۷}

در بخش‌هایی از رساله از اهداف نهضت اسلامی سخن به میان می‌آید که با توجه به آن‌ها نیز می‌توان از ماهیت نظام مطلوب شناخت بیشتری به دست آورد. اهداف اصلی نهضت اسلامی عبارتند از:

- تحول نظام سیاسی موجود به رژیم مشروطه و تاسیس حکومتی مقید به شریعت مقدس اسلام و ملی و آزاد و مستقل که منتخب مردم و مجری قانون اساسی است و با اجرای انتخابات آزاد مسبوق بر وجود مطبوعات و اجتماعات و فعالیت انتخاباتی آزاد به قدرت می‌رسد.^{۱۰۸}
- استقرار نظام اجتماعی اسلام و محو ستمکاری و مناسبات ظالمانه.^{۱۰۹}
- استقرار حاکمیت ملی و برقراری حکومت قانون و حکومت مردم بر مردم؛
- اجرای قانون اساسی و اسلوب قانونگذاری مقید به شریعت و اجرای اصل دوم قانون اساسی؛
- انتخابات آزاد و آزادی مطبوعات، اجتماعات و احزاب و فعالیتهای سیاسی و آزادی بیان و عقیده و فکر و مبارزه انتخاباتی در چارچوب قانون اساسی؛
- ایجاد وحدت اسلامی میان ملل مسلمان؛^{۱۱۰}
- نجات مردم از فقر و بیکاری و صنعتی کردن کشور^{۱۱۱}

به طور کلی به نظر می‌رسد این رساله در شرایطی نوشته شده که هنوز باور به توانمندی‌های مشروطه کاملاً از بین نرفته و هنوز تصور روشنی از نظام جایگزین شکل نگرفته است.

۶. اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی (ابوالحسن بنی صدر: ۱۳۵۳)

در این کتاب بنی صدر می‌کوشد تا بنابر اصل تو حید و امامت نظریه خود را توضیح دهد. به نظر وی بنابر اصل توحید باید با خداها و خداترashi‌هایی چون اسطوره‌ها، بتها، شخصیتها، کیش شخصیت،



اسطوره‌های علم، ترقی، قدرت و تغییر و... مبارزه کرد. منظور وی از کیش شخصیت مطلق کردن فرد و متراکم کردن قدرت در یک کانون است که به نوعی پرستش قدرت مطلقه را در پی دارد.^{۱۱۲} به نظر وی کیش شخصیت‌کشنده ترین مخدرها و بزرگترین مانع اجتماع و توحید است.^{۱۱۳} بنی صدر معتقد است اصل توحید مستلزم عدم وجود هرگونه کانون اقتصادی، سیاسی و فکری است که قدرت بتواند در آن متمرکز شود.

وی امامت را اصل راهنما در بنیادگذاری و سازماندهی حکومت اسلامی می‌داند.^{۱۱۴} به نظر وی حکومت امامت بر پایه زور استوار نیست^{۱۱۵} و امام نماینده انسان در تحول تاریخی اوست و باید چنان عمل کند که انسانیت به کمال مطلوب نزدیک شود.^{۱۱۶} امام جامعه اسلامی بعضی از صفات را دارا نیست از جمله طاغوت و خودرایی و نفاق و تفرعن و در مقابل از اعتماد به نفس و انتقاد پذیری و هدفداری و امانتداری برخوردار است. امامت و رهبری باید جامعه را دگرگون کند و مناسبات اجتماعی را از اساس به هم بریزد تا انسان بتواند در آن جامعه رشد کند. مناسبات مبتنی بر زور در جامعه امامت باید از اساس دگرگون شوند^{۱۱۷} و همچنین روابط طبقاتی مبتنی بر زور نیز باید نابود گردد.^{۱۱۸} امام نباید به جای مردم تصمیم بگیرد بلکه باید زمینه ساز شرکت مردم در تصمیم و اجرا باشد.^{۱۱۹}

همچنین از منظر بنی صدر امام وابسته به هیچ جا و نژاد و گروه و طبقه‌ای نیست مظهر جامعه توحیدی، جامعه‌ای بدون تبعیض و تمایز است او مجری نظام اسلامی است و از خدا فرمان می‌برد و راهگشا و معمار جامعه توحیدی است.^{۱۲۰} در عین حال امام مطلق العنان نیست و در عمل ملزم به اجرای اسلام و توحید بوده و باید در چارچوب نظام اسلامی و در خط عدالت جامعه را به سوی توحید رهبری کند.^{۱۲۱} هدف جامعه امامت ایجاد یک انسان طراز نوین است.^{۱۲۲} به نظر وی دین و ایدئولوژی نباید در خدمت قدرت قرار بگیرند زیرا که هر عقیده‌ای که رسمی شد و در خدمت قدرت قرار گرفت تریاک توده‌ها می‌شود.^{۱۲۳} همچنین در جامعه توحیدی کیش شخصیت و انحصار قدرت نباید وجود داشته باشد و اینگونه نباشد که «عده‌ای تصمیم بگیرند و مردم هیچ نقشی نداشته باشند».^{۱۲۴} در این دولت انتقاد نفی نمی‌شود و دولت ابزار سلطه نخواهد بود^{۱۲۵} و موازنه عدمی و منفی برقرار است به این معنا که نه زیر سلطه می‌رویم و نه سلطه بر کسی خواهیم داشت.^{۱۲۶} دولت اسلامی از نظام جهانی سلطه خارج می‌شود و در پی تخریب کانونهای متراکم قدرت است^{۱۲۷} و نهایتاً اینکه در این نظام قدرت از راس به قاعده و یا توده‌ها باز می‌گردد و در جامعه به طور متعادل توزیع می‌شود. در این جامعه مساجد کانون انتقاد و نظارت بر دولت به شمار می‌روند.^{۱۲۸} همچنین جهاد برای تجدید حیات جامعه و به حرکت در آوردن آن در چارچوب اسلامی ضروری است البته به نظر بنی صدر جهاد تهاجمی نیست و ضرورتاً به معنای جنگ نیز نمی‌

این کتاب توضیحی در مورد نوع و شکل حکومت اسلامی ارائه نمی دهد و صرفاً به سیاستها و ویژگیهای کلی آن بسنده می کند.

۷. طرح کلی نظام اسلامی، شیخ علی تهرانی، ۱۳۵۴

نویسنده در چارچوب اسلام فقهاتی و نظریه ولایت فقیه حکومت اسلامی را توضیح می دهد. به نظر وی ولایت امام زمان با ولایت فقها تفاوتی ندارد و در زمان غیبت ایشان نمایان آن حضرت دارندگان مقام ولایتند و بر تمام ملت واجب است آنها را همانند امام اصل در زمان حضور یاری نمایند.^{۱۳۰} در حکومت فقیه انتخاباتی صورت نمی گیرد زیرا حاکم با اوصاف معینی از جانب شرع منصوب شده و تنها باید آنها را که خداوند تعالی معرفی کرده تشخیص داد و این نیز از عهده همگان ساخته نیست و فقط اهل خبره می توانند صفات و علامت های مذکور را تشخیص دهند. بنابراین اهل خبره تصمیم می گیرند و حاکم را انتخاب می کنند. شکل حکومت اسلامی نیز شکل ثابتی نیست و هر زمان مناسب با اوضاع و احوال می تواند تغییر کند.^{۱۳۱}

این حکومت به جهت تساوی در حقوق اجتماعی و آزادی های همگانی در حدود قوانین موضوعه شبیه به دموکراسی است اما از دو جهت با دموکراسی متفاوت است «اول این که در اسلام مقررات ثابت از جانب خداوند تعالی وضع شده ولی در دموکراسی مقررات مولود افکار جماعت و وکلای ملت است». به نظر نویسنده مقررات قابل تغییر در نظام اسلامی نیز بر پایه مصالح امت و نه خواست اکثریت وضع می شود. دومین تفاوت این است که «تشخیص اجزای دولت اسلامی به عهده خبرگان و امنای جوامع است زیرا آنان با صفات معینی از طرف شرع انتخاب شده اند و تنها اهل خبره اند که می توانند آنان را با آن اوصاف تشخیص دهند».^{۱۳۲} تهرانی معتقد است در جامعه اسلامی چون همه مسلمانند با انتخاب اهل خبره مخالفت نمی کنند و چون پایه اصلی قوانین موضوعه حکومت اسلامی واقع بینی و حفظ مصالح امت است قهراً در اندک زمانی پس از روی کار آمدن و مشهود شدن آثار درخشان آن اکثریت ملت اگر اقلیت زورمند و سرکش بگذارند به آن می گروند و در حفظش می کوشند.^{۱۳۳}

به نظر تهرانی حکومت اسلامی از اختیارات گسترده ای برخوردار است. می تواند به اندازه ای مالیات وضع کند که غیر از مخارج ضروری چیزی در دست ساکنان قلمرو اسلامی باقی نماند^{۱۳۴} همچنین حکومت بر تولید و توزیع نظارت کامل دارد و می تواند احتکار را منع کند و در صورت لزوم قیمتها را تثبیت نماید. در عین حال حکومت موظف است که زندگانی و معیشت مردم را صرف نظر از مرامها و افکار مسلکی و اجتماعی آنها تامین نماید و نیز موظف است در توازن اقتصاد عمومی و حفظ



آن کوشا باشد.^{۱۳۵}

وی انقلاب را مقدمه حکومت اسلامی تلقی می‌کند و تقیه را مقدمه انقلاب و مربوط به دوران فعالیت مخفی می‌داند.

۸. نظام حکومت در اسلام، آیت الله روحانی: ۱۳۵۵

این کتاب نیز همانند کتاب قبلی در چارچوب اسلام فقهاتی نوشته شده است. به نظر روحانی حکومت اسلامی از اصول اولیه اسلام بوده و ایجاد آن ضروری است^{۱۳۶} اما حاکم اسلامی انتخابی نیست و از طرف خدا نصب می‌شود. به نظر وی فقها را پیامبر به حکومت نصب کرده و اطاعت از آنان را لازم شمرده است. روحانی معتقد است:

مادامی که یک جامعه از رکود فکری در نیامده و معتقدات خرافی را کنار نگذارد و طرز تفکرش عوض نشود و روابط اجتماعی غلط موجود تغییر نکند دموکراسی فایده‌ای ندارد و اگر در این جامعه تعیین حاکم از راه مراجعه به آرای مردم باشد قطعاً اکثریت آنها به کسی که مخالف عادات و عقایدشان است رای نخواهند داد و از آنجا که اسلام برنامه انقلابی دارد لذا تعیین حاکم به نحو دموکراسی در آن مفهومی نخواهد داشت.^{۱۳۷}

به نظر وی مردم فاقد یک بینش کافی هستند و «یک سخنرانی داغ و یک مشت کلمات به ظاهر زیبا چنان آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد که هرچه سخنران بخواهد به آن عمل می‌کنند. همچنین اکثریت مردم از سیاست چیزی نمی‌فهمند».^{۱۳۸} وی در مورد دموکراسی می‌گوید: دموکراسی فریبنده ترین کلمه‌ای است که انسان شنیده است^{۱۳۹} و اشکال مهم آن این است که اکثریت مردم ناقص و محتاج و غیر کاملند و با یک سخنرانی داغ و کلمات زیبا تحت تاثیر قرار می‌گیرند و یا مادی و شکم پرست هستند که با پول و مادیات جذب می‌شوند.^{۱۴۰} او معتقد است مردمی که نمی‌توانند خیر و شر را تشخیص دهند چطور ممکن است برای آنها در مقابل اقلیت دانا و بصیر و صاحب رای اهمیت قایل شده و آنان را مقدم داشت به نظر وی در قرآن نیز اکثریت ناآگاه معرفی شده‌اند.

ظاهراً به نظر وی در صورتی که برنامه‌های انقلابی اسلام به اجرا درآمد و طرز فکرها و روابط اجتماعی منحط موجود تغییر کرد و افراد تربیت شدند در آن زمان می‌توان از دموکراسی سخن گفت^{۱۴۱} اما به هرحال در عصر غیبت حکومت بر عهده فقها است^{۱۴۲} و آنان موظف به تشکیل حکومت و برقرار نمودن نظام عادلانه می‌باشند^{۱۴۳} شرایط حاکم نیز همان شرایط مرجعیت است.^{۱۴۴} در صورتی که تعداد کسانی که شایستگی حکومت داشتند متعدد بودند انتخاب حاکم بر عهده اهل حل و عقد است. حاکم اسلامی باید بر اساس احکام اسلام عمل کند^{۱۴۵} و از

شایستگی‌های لازم برخوردار باشد.

وی نظام شاهنشاهی را نفی می‌کند و حکومت کمونیستی را بدترین نوع حکومت می‌داند^{۱۴۶} و معتقد است حکومت اسلامی بهترین نوع حکومت است زیرا که قوانین آن از سوی خدا آمده است. در این حکومت اداره مملکت بر دو اصل مبتنی است: اول برقرار کردن نظام عادلانه و رساندن هر ذیحقی به حق خود و جلوگیری از ظلم و ستم افراد به یکدیگر و تربیت توده مردم و حفظ مصلحت همگان و دوم جلوگیری از مداخله بیگانگان و تدارک نیروی دفاعی و آمادگی جنگی.

در این حکومت بر اساس مشورت عمل خواهد شد ولی مجلس قانونگذاری به شکل مرسوم وجود ندارد حاکم موظف است با افراد متخصص در اموری که صلاح و فساد آن معلوم نیست مشورت کند^{۱۴۷} و براساس رای اکثریت عمل نماید. همچنین به نظر وی در حکومت اسلامی دو اصل مساوات و حریت رعایت می‌شود^{۱۴۸} و حاکم در ردیف سایر مردم است و امتیازی نسبت به دیگران ندارد^{۱۴۹} و موظف است در مقابل مردم دارد با رأفت و بدون تکبر و خود پسندی رفتار کند.^{۱۵۰} مدت حکومت حاکم نیز تا زمانی است که به وظایف خود عمل کند و مصلحت مردم را در نظر بگیرد و اگر عملی از او سرزد که عدالت او ساقط شد عزل خواهد شد.^{۱۵۱} اطاعت از حاکم نیز تا زمانی که در چارچوب اسلام عمل می‌کند واجب است.^{۱۵۲}

به جز رساله‌های یاد شده مجموعه‌ای از آثار مربوط به اسلام سیاسی از نمایندگان برجسته اسلام سیاسی در جهان اسلام از جمله ابوالاعلی مودودی و سید قطب و محمد قطب به فارسی ترجمه شد و تاثیر زیادی بر گسترش این جریان در ایران برجای گذاشت.

به طور کلی ویژگی‌های اصلی رساله‌های یاد شده را چنین می‌توان برشمرد:

جامعیت اسلام و شمول آن بر مقرراتی که دنیا و آخرت انسان را در بر گیرد؛

اسلام دارای حکومت است؛

حکومت اسلامی به دلیل آنکه از جانب خدا آمده برتر از همه حکومت‌های موجود است؛

حاکم حکومت اسلامی باید دارای صلاحیت‌ها و شایستگی‌های خاصی باشد؛

مردم در حکومت نقش دارند. هرچند که هیچ یک از این رساله‌ها دموکراسی موجود را نمی‌پذیرند

و کم و بیش در همه اینها تعارضی بین حق انتخاب مردم و ویژگی‌های رهبری و مقررات ثابت اسلامی وجود دارد.

در این رساله‌ها به سازوکارهای حل تعارض قوانین موضوعه مطابق با خواست اکثریت از یکسو و

احکام شریعت از سوی دیگر اشاره نشده است.

به هر حال این رساله‌ها نشانگر توجه جامعه ایرانی به ابعاد سیاسی اسلام و برجسته شدن مفهوم

حکومت اسلامی و روی گردانی از سکولاریسم در عرصه اندیشه است. این فرایند در عرصه واقعیت نیز با شکست ایدئولوژی‌های سکولار به تدریج نمودار شد و به شکل گیری اسلام سیاسی در ایران و تشکیل حکومت اسلامی منجر شد.



سال نهم / شماره سی و پنجم / پاییز ۸۵

پی‌نوشت‌ها

۱. حکمی‌زاده، ۱۳۲۲.
۲. کوهستانی‌نژاد، مسعود، ۱۳۸۱، چالش مذهب و مدرنیسم، سیراندیشه سیاسی در ایران نیمه اول قرن بیستم، تهران: نشر نی، ص ۲۴۲.
۳. همان، ۲۴۳.
۴. همان، ۲۴۷.
۵. همان، ۲۹۲.
۶. همان، ۳۲۶.
۷. همان، ۳۰۳.
۸. همان، ۳۰۴.
۹. همان، ص ۹۲.
۱۰. همان، ص ۳۳۸.
۱۱. همان، ص ۳۳۹.
۱۲. همان، ص ۳۵۳.
۱۳. همان، ص ۱۰۱.
۱۴. همان، ص ۱۰۲.
۱۵. خمینی، آیت الله روح الله، ۱۳۲۳، کشف اسرار، نشر ظفر، ص ۱۸۴.
۱۶. همان، ص ۱۳۸.
۱۷. همان، ص ۱۸۲.
۱۸. همان، ص ۱۸۵.
۱۹. همان، ص ۱۸۶.
۲۰. همان، ص ۱۹۱.
۲۱. همان، ص ۲۹۲.
۲۲. همان، ص ۲۹۵.



۲۳. همان، ص ۱۸۹.
۲۴. همان، ص ۲۷۳.
۲۵. شیرازی، نورالدین، کسرکسروی، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه مرکز تحقیقات حکومت اسلامی مجلس خبرگان، ص ۶.
۲۶. همان، ص ۱۹.
۲۷. همان، ص ۴۵.
۲۸. همان، ص ۴۷.
۲۹. همان، ص ۶۰.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ص ۱۱۳.
۳۲. همان، ص ۱۲۱.
۳۳. همان، ص ۱۲۳.
۳۴. همان، ص ۱۰۳.
۳۵. همان، ص ۱۷۳.
۳۶. همان، ص ۳۵.
۳۷. کوهستانی، پیشین، ص ۱۱۶.
۳۸. همان، ص ۱۱۷.
۳۹. همان.
۴۰. کوهستانی، پیشین، ۱۲۰.
۴۱. شکریه، احمد: آیین اسلام، سال دوم شماره ۷۶، شهریور ۱۳۲۴. به اهتمام رسول جعفریان، کتابخانه خبرگان.
۴۲. همان، ص ۲۵.
۴۳. مصطفی عاملی ذفولی، آیین اسلام، شماره ۶۹، سال دوم، ۲۹ تیر ماه ۱۳۲۴ به نقل از جعفریان، همان.
۴۴. همان، ص ۳۳.
۴۵. همان، ص ۳۷.
۴۶. همان، ص ۴۱.
۴۷. از آیین اسلام، سال چهارم ۱۳۲۶، شماره ۲۳، به کوشش رسول جعفریان، همان.
۴۸. همان، ص ۵۵.
۴۹. نیکوهمت، آیین اسلام، سال پنجم، شماره خرداد ۱۳۲۷. به کوشش رسول جعفریان. کتابخانه مرکز تحقیقات

- خبرگان.
۵۰. همان، ص ۵۸.
۵۱. صابری همدانی، احمد، ۱۳۷۷، کتاب الهدایه الی من له الولایه (تقریرات درس ولایت فقیه آیت الله گلپایگانی)، قم: مکتب نوید اسلام، ص ۴۱.
۵۲. همان، ص ۶۹.
۵۳. تقوی، مواد اساسی حکومت اسلام، تحقیق رسول جعفریان، کتابخانه مجلس خبرگان رهبری، ص ۲۰.
۵۴. همان، ص ۲۲.
۵۵. همان، ص ۲۱.
۵۶. همان، ص ۲۳.
۵۷. همان، ص ۲۵.
۵۸. همان، ص ۲۶.
۵۹. همان، ص ۲۶.
۶۰. همان، ص ۲۷.
۶۱. بهشتی، آیت الله دکتر محمد حسین، تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۳ و ۴، ص ۴۵۳.
۶۲. همان، طرح کلی حکومت اسلامی، منتشر شده در تاریخ و فرهنگ معاصر، سال اول، شماره ۳ و ۴، ص ۴۶۳.
۶۳. قلمدارن، حیدعلی، ۱۳۴۳، حکومت در اسلام، ص ۲.
۶۴. همان، ص ۷.
۶۵. همان، ص ۱۹-۳۰.
۶۶. همان، ص ۳۳.
۶۷. همان، ص ۳۵.
۶۸. همان، ص ۵۵.
۶۹. همان، ص ۶۲.
۷۰. همان، ص ۹۵.
۷۱. همان، ص ۹۶.
۷۲. همان، ص ۱۰۰.
۷۳. همان، ص ۱۰۱.
۷۴. همان، ص ۱۰۲.
۷۵. همان، ص ۱۱۱.



۷۶. همان، ص ۱۲۴.

۷۷. همان، ص ۱۲۹.

۷۸. همان، ص ۱۳۲.

۷۹. همان، ص ۱۳۴.

۸۰. همان، ص ۱۳۸.

۸۱. همان، ص ۱۵۷.

۸۲. همان، ص ۱۶۰.

۸۳. همان، ص ۲۲۱.

۸۴. همان، ص ۲۰۹.

۸۵. همان، ص ۲۲۶.

۸۶. همان، ص ۲۳۲.

۸۷. همان، ص ۲۵۶.

۸۸. همان، ص ۲۶۹.

۸۹. همان، ص ۲۸۵.

۹۰. همان، ص ۲۹۴.

۹۱. همان، ص ۳۱۵.

۹۲. همان، ص ۳۱۷.

۹۳. همان، ص ۳۲۷.

۹۴. همان، ص ۳۴۹ و ۳۷۵.

۹۵. همان، ص ۴۲۸.

۹۶. نوری، یحیی، ۱۳۴۳، سیستم حکومت اسلامی، تحقیق رسول جعفریان، کتابخانه مجلس خبرگان رهبری،

ص ۲۱.

۹۷. همان، ص ۳۹.

۹۸. همان، ص ۲۱.

۹۹. همان، ص ۹.

۱۰۰. همان، ص ۲۸.

۱۰۱. همان، ص ۲۴.

۱۰۲. همان، ص ۲۹.

۱۰۳. همان، ص ۲۰.
۱۰۴. همان، ص ۵۴.
۱۰۵. جعفریان، رسول، ۱۳۸۳، *جریانها و سازمانهای سیاسی مذهبی ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۸۲.
۱۰۶. همان، ص ۸۳۴.
۱۰۷. همان، ص ۷۸۴.
۱۰۸. همان، ص ۷۸۱.
۱۰۹. همان، ص ۷۷۹.
۱۱۰. همان، ص ۸۱۸.
۱۱۱. همان، ص ۸۱۱.
۱۱۲. بنی صدر، ابولحسن، ۱۳۵۳، *اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی*، بی‌نا، بی‌جا، ص ۳۷.
۱۱۳. همان، ص ۳۹.
۱۱۴. همان، ص ۸۱.
۱۱۵. همان، ص ۸۵.
۱۱۶. همان، ص ۸۵.
۱۱۷. همان، ص ۹۶.
۱۱۸. همان، ص ۵۵.
۱۱۹. همان، ص ۹۹.
۱۲۰. همان، ص ۱۰۷.
۱۲۱. همان، ص ۱۰۹.
۱۲۲. همان، ص ۱۱۱.
۱۲۳. همان، ص ۱۵۴.
۱۲۴. همان، ص ۱۵۵.
۱۲۵. همان، ص ۱۵۶.
۱۲۶. همان، ص ۱۵۸.
۱۲۷. همان، ص ۱۵۹.
۱۲۸. همان، ص ۱۹۱.
۱۲۹. همان، ص ۱۶۵ - ۱۶۱.

۱۳۰. تهرانی، شیخ علی، ۱۳۵۴، طرح کلی حکومت اسلامی، تحقیق رسول جعفریان، کتابخانه مجلس خبرگان

رهبری، ص ۵۵.

۱۳۱. همان، ص ۶۴.

۱۳۲. همان، ص ۶۱.

۱۳۳. همان، ص ۶۳.

۱۳۴. همان، ص ۸۱.

۱۳۵. همان، ص ۸۵.

۱۳۶. روحانی، سید صادق، ۱۳۵۵، نظام حکومت در اسلام، تحقیق رسول جعفریان، کتابخانه مجلس خبرگان

رهبری، ص ۱۹.

۱۳۷. همان، ص ۳۴.

۱۳۸. همان، ص ۳۵.

۱۳۹. همان، ص ۶۸.

۱۴۰. همان، ص ۷۰.

۱۴۱. همان، ص ۷۱.

۱۴۲. همان، ص ۳۸.

۱۴۳. همان، ص ۵۵.

۱۴۴. همان، ص ۵۶.

۱۴۵. همان، ص ۵۸.

۱۴۶. همان، ص ۷۳.

۱۴۷. همان، ص ۸۱.

۱۴۸. همان، ص ۸۱.

۱۴۹. همان، ص ۱۰۶.

۱۵۰. همان، ص ۱۰۳.

۱۵۱. همان، ص ۱۱۴.

۱۵۲. همان، ص ۱۰۸.

